

ما خونیم

اشاره:

عصام ترشحانی شاعری از سرزمین فلسطین است. او نیز مانند اغلب همگنان خود در پایتختهای عربی به سر برده و بیشتر بیروت و دمشق مأوایش بوده‌اند. در شعر ترشحانی مام میهن، ملت فلسطین و رؤیای بازگشتی دوباره، حضوری مداوم دارند. در برخی سروده‌های این شاعر، صراحت بر فضای هنری سروده غلبه می‌کند. البته نباید فراموش کنیم که نخستین ویژگی شعر مقاومت، صراحت تا سرحد شهادت است. از این شاعر تاکنون بیش از ده مجموعه منتشر شده که نام برخی دفترهای او بدین قرار است:

بازخوانی دفتر تندر ، آهو به دریا بازمی‌گردد ، دلبرم ، او را عاشقانه پذیر ، گلدسته‌هایی برای اندوه گیاه ، دریا دو گل می‌چیند ، خونم برای شما آواز نمی‌خواند ، او در شادکامی فرو رفته بود ، یادداشتهای گل محاصره شده ، جنگ سنبله‌ها ، گامهایی در ازغوان و...

● عصام ترشحانی

● مترجم: موسی بیدج



ای همسوگند ما
شیرچکان از تو زاده خواهند شد،
و بر این گستره
از خوابگاهها و فانوسهای زخمی
بیرون خواهند زد.
از ویرانه‌ها و دود،
از پلها و قبرستانها
از تفنگها و زنبقها بیرون خواهند زد.
درختان

از خستگی اردوگاه
زاده خواهند شد
و از خاکستر و بادبانها،
از دیدارها،
و از زمزورهای وداع.
ای مرگی که پاییز را
سراسر از افسانه انباشته‌ای،
زمین به نزد ما آمد و پناه گرفت
و خاک، نخستین توشه ماست

اعصابم را می‌کاود.
شب و کشتار نان
پایتخت‌ها به تسلیم ما آمده‌اند،
دوان دوان.
خونریزی به ما پناه آورده است.
ای مرگ بامدادی،

جنگ سنبله‌ها

شب می‌گردد
و خفاشان گرد آمده‌اند،
برگرد ما.
شب می‌گردد
برگرد خون من
و به جستجوی غنچه‌های گلولة

شعر فلسطین

که در میان تلاوت جنگ و سینه‌هایمان
نگه می‌داریم؛
و واپسین نامی است
که بر خون خود نقش می‌زنیم،
وقتی میان زلزلهٔ بفشه‌ها و کشتگان
می‌غلطیم.

□ □

چشم خورشید را
اندوه می‌لرزاند.
به سنگرها پناه می‌گیرد.
خورشیدی برای کشتگان ما
خورشیدی برای زخمیان ما.
خورشید
به سمت بیرقها برمی‌خیزد
تا خشمی روشن را
از پناهگاهها به بندرها برساند.

□

نان از دستان من می‌گریزد.
دریا گرسنگیش را می‌گستراند.
آب از لبهای من گریزان است.
دریا روزه‌اش را نمایان می‌کند.
دریاها

از حنجرهٔ من به تنگ آمده‌اند
و آواز مرا با سنگسار درمان کرده‌اند،
در آسمان دل من
دسته‌های گرسنگی به پروازند.
زنده باد اعراب!
که اینک

گندم جوانیم را بر باد می‌دهند
و بر حماسهٔ شهیدان،
خوان گسترده
و جام شکستم را می‌نوشتند.

□

سه پیامبر بودیم:

۱- بیروت، پل زخم ما
مرگی که ستاره‌های خون ما
سینه‌اش را

با نشانها آذین می‌کنند.

۲- قدس، آتش‌فشان شبنم.

۳- دمشق، دژ گیاهی خط مقدم ما.
سه پیامبر بودیم.

باران،

در خون ما گودالها حفر می‌کند

- به حجم تیرگی عرب -

باران، بر رؤیای ما

باران، بر ویرانه‌ها

باران، چون موج ویرانی

باران، رگبار می‌بارید،

و گسترده می‌شدیم.

و چه باشکوه است خاک

که دردهایش را چون نوک نیزه‌ها

به کام محاصره پرتاب می‌کند.

□

آیا کشتارها حال و هوایی دارند

که برگهای پاییزی

بر آهنگشان می‌ریزند،

یا اینکه سپتامبر عالی‌مقام

به خونریزی عادت کرده است؟

به امتم چه بگویم

که هرگاه کبوتران

بر بام اشکهاشان می‌خوابند،

غول بزدلان می‌بالد

و هرگاه تاجک‌های خون

غایب می‌شوند

و بیله آهن

چنگال خویش را

در گل فرو می‌برد،

غول دشمنان می‌غززد.

ای بی‌گناهان روی زمین،

خونتان آزادی‌ست

که می‌بالد

و دیگر بار به ستیز می‌خواند.

□

خون ما گسترده است.

میان گلوی ویرانی

و بازگشت نفع

در جسم شهید،

غنچه‌های روح ما رمیده‌اند.

کودکان سوگوار ما پیر شده‌اند.

و خون سرودهایمان در استغاثه است.

گسترده است.

میان هجرت ما

و گیوتین‌های دشمن

خون ما

- اشاره‌های زیبا در برهنگی ..

خون ما بر آسفالت و گلهاست

در میان شعر و غبار.

خون ما بی‌نگهبان می‌میرد

و گسترده است

در میان غل و زنجیرها

و سرزمینی از سایه‌های سهمگین،

صبرا، شام مرگ

در روزگاری مباح

صبرا، شکسته است،

چون تپاره‌های الهه‌ای

بر پیاده‌رو.

صبرا، ترکشهای خیانت

و پنهانکاری

و تابستانی ترسناک است.

□

آیا گریه کنم

بر خون ریخته‌ام

که به ستم به اعراب منسوب است؟

آیا مرثیه بسرایم

که جسدم

تاج و تختی برای مومیای عرب است؟

تو را هم دزدیدند،

از زبانم،

از رؤیایم،

از روزگارم و خاموشیم.

تو را هم دزدیدند

ای بیروت

و به کاری دست زدند که غرقاب ماست،

به کاری که هراس سر در پی دارد.

اما

به جایی می‌رویم

که عقابان به روح نخستین‌شان

می‌پیوندند؛

به جایی که بیابانها می‌میرند

و پیکرهای دیگری به پا می‌خیزند.

به سلاح خواهیم رفت

و به هوای زخم.

به زبانی خواهیم رفت

که مرگ ما را تفسیر می‌کند

و دوستش می‌داریم.

این فضای بیکران

خاک خواهش ما و

آب رهایی ماست؛

آتشی‌ست

که سیاره‌ها

بر غربت ما آویخته‌اند.

این فضای ماست.

ما خونیم،

از پیدایش تا جاودانگی.

ما جنگ خورشید سنبله‌هاییم.

ما خونیم

و صدای خیزش رؤیاها

با طنین بمبها یگانه است.